**اصغر کریمی**

**حزب کمونیست کارگری و جنبش کارگری**

به مناسبت بیست و هفتمین سالروز تشکیل حزب

قسمت دوم

در بخش اول این نوشته به متد و مبانی فکری و سیاسی ما در برخورد به جنبش کارگری و طبقه کارگر صحبت کردیم. به اینکه کارگر یک موجود اجتماعی است، کمونیسم یک جنبش اجتماعی، مادی و عینی در درون طبقه کارگر است، رهبران خود را دارد و همه ستم های دیگر جامعه مستقیما به او مربوط است و ... اینجا در ادامه بحث به سیاست های عملی مشخص و فعالیت های کمپینی و میدانی حزب خواهم پرداخت که منتج از همین متدولوژی است.

**چهره های کارگری**

یکی از مهمترین و باشکوه ترین دستاوردهای جنبش کارگری در ایران جلو آمدن طیفی نسبتا گسترده و رو به افزایش از رهبران کارگری است. کارگر به همان اندازه در جامعه مطرح میشود که چهره های بانفوذ و شناخته شده ای داشته باشد. کارگران و در واقع هر جنبش و هر سازمان و حزبی هرچه بیشتر چهره های شناخته شده داشته باشند، بیشتر در جامعه مطرح میشوند،‌ هویت اجتماعی بیشتری پیدا میکنند و نفوذشان بیشتر میشود. چهره های یک جنبش اهرم مهمی برای جذب نیرو هستند. با پخش اعلامیه از پشت دیوار هیچ گروه و سازمان سیاسی اجتماعی نمیشود و جامعه به چنین جریانی اعتماد نمیکند. چهره های شناخته شده جنبش کارگری در واقع سخنگویان طبقه کارگر هستند و خواست کارگر را به جامعه میبرند. از طریق این طیف از کارگران است که وزن و ثقل کارگر در جامعه افزایش پیدا میکند. این موضوع فعالیت دائمی ما در دو دهه گذشته بوده است. اولین فعالیت برجسته حزب در این زمینه کمپین بین المللی و عظیمی بود که در دفاع از محمود صالحی سازمان داده شد و حمایت صدها اتحادیه در سطح بین المللی را به خود جلب کرد. و بدنبال آن دهها کمپین بزرگ دیگر در دفاع از فعالین کارگری که دستگیر شده اند یا به سخنگوی کارگران تبدیل شده اند سازمان داده ایم. دلایل و تئوری های این جهتگیری را بارها مطرح کردیم و تلاش کردیم بر سنت های دست و پاگیر و محدودنگرانه در این زمینه غلبه کنیم و این سنت را عقب برانیم. این یکی از بارزترین سیاست های ما در جنبش کارگری بود. سایر گروههای چپ تحت عنوان اینکه حزب کمونیست کارگری غیر مسئولانه عمل میکند و مشکل امنیتی برای فعالین کارگری ایجاد میکند مقابل این جهتگیری ما ایستادند اما حقانیت این مساله و استقبال فعالین کارگری باعث شد نسبتا به سرعت عقب نشینی کنند و خوشبختانه این مساله امروز در جنبش کارگری و در میان کلیه جریانات چپ به امر پذیرفته شده ای تبدیل شده است. حتی موقعی که رهبران حزب سخنرانی گذاشتند، گفت و شنود ترتیب دادند و عکس هایشان در رسانه های حزب چاپ شد، این جریانات تحت عنوان شخصیت پروری شروع به افشاگری علیه ما کردند. در حالیکه شخصیت های عقب مانده و مرتجع جنبش های دیگر همه جا مطرح بودند و رسانه های دست راستی آنها را باد میزدند و بعنوان شخصیت های مهم تاریخ این جامعه به مردم غالب میکردند، سنت عقب مانده چپ هم ما را تکفیر میکرد که داریم شخصیت پروری میکنیم و چهره های کمونیستی با سابقه درخشان دهها ساله در دفاع از مردم و ارزش های انسانی و یا رهبران کارگری را داریم بزرگ میکنیم! در بخش اول این مطلب توضیح دادم که ما گفته بودیم در بدترین شرایط خفقان هم کارگر رهبرانی دارد که جلو صف اعتراض هستند. گام بعدی ما این بود که این رهبران را در موقعیت های مقتضی به جامعه معرفی کنیم.

امروز خوشبختانه جنبش کارگری تعداد قابل توجهی شخصیت سرشناس دارد که در سطح ایران و بعضا در سطح بین المللی شناخته شده هستند و این کارگر را در ایران و در سطح بین المللی در موقعیت جدیدی قرار داده است. اینها در زندان و بیرون زندان سخنگوی کارگرانند، کارگران را در زمینه های مختلف نمایندگی میکنند، رسانه ها میتوانند به اینها مراجعه کنند، در کنار شخصیت های جنبش های دیگر، کارگران هم شخصیت های خودشان را به جامعه معرفی کرده اند و اتفاقا با اینکار پوشش امنیتی بسیار بیشتری برای فعالین و رهبران خود ایجاد کرده اند و هزینه دستگیری آنها را برای حکومت بسیار سنگین تر کرده اند. این پیشروی بسیار قابل توجهی برای طبقه کارگر بوده است. روشن است که جنبش کارگری هزاران، تاکید میکنم هزاران فعال و رهبر دارد که هنوز به جامعه معرفی نشده اند و کمی اوضاع جلوتر برود از هر کارخانه و در هر شهری دهها رهبر کارگری که در کوران اعتصابات و مبارزات دهه های گذشته آبدیده شده اند جلو صحنه میایند و به رهبران اعتراضات توده ای و رهبران شوراهای مردم تبدیل میشوند اما از همین الان هم سنت معرفی رهبران کارگری به جامعه را هرچه بیشتر باید تقویت کرد. اینها نقطه اتکای طبقه کارگرند و به طبقه خود اعتماد بنفس میدهند و هر چه تعداد آنها بیشتر باشد، طبقه کارگر ثقل سیاسی بیشتری در جامعه خواهد داشت. اعتصاب جایی شروع میشود و جایی خاتمه می یابد اما رهبران کارگری به اشکال و در مناسبت های مختلف درمورد مسائل مختلف اظهار نظر میکنند و کارگر را نمایندگی میکنند.

**نقش خانواده ها**

ما بویژه در پانزده سال اخیرکه جنبش کارگری تحرک تازه ای را شروع کرد، بر نقش خانواده ها تاکید مستمری داشته ایم و خوشبختانه این رویکرد نیز مورد استقبال فعالین کارگری قرار گرفته و امروز حضور خانواده های کارگری به سنتی بازگشت ناپذیر در جنبش کارگری تبدیل شده است. در پانزده سال اخیر به موازات نقش خانواده ها بر نقش مردم شهر نیز تاکید کرده ایم. و گفته بودیم بسیج مردم شهر و ایجاد گفتمان درمورد اعتصاب در فضای شهر بر روحیه نیروی سرکوب هم تاثیر میگذارد. در جریان اعتصاب کارگران نساجی در سنندج در سال ۸۳ که شاید بتوان آنرا به نوعی بعنوان شروع جنبش نوین کارگری معرفی کرد، سنت های تازه ای خود را نشان داد. حضور خانواده ها، نقش مجمع عمومی، تشکیل کمیته اعتصاب، حضور رهبران شناخته شده در صف اول اعتراض، رسانه ای کردن اعتصاب، به خیابان کشیدن اعتراض و جلب توجه مردم شهر و ...ما حتی تاکید کرده بودیم که خانواده های کارگران باید به کمک کارگران اعتصابی تلاش کنند در مجمع عمومی هم شرکت کنند و اظهار نظر کنند. تاکید کرده ایم که حضور خانواده ها اهمیتش صرفا در گسترده شدن صف راهپیمایی و تجمع کارگر نیست بلکه توجه جامعه را جلب میکند، سرکوب را دشوار میکند، خانواده ها پل ارتباطی میان کارگران اعتصابی و جامعه هستند و اعتصاب را وارد فاز دیگری میکنند و جنبه اجتماعی قابل توجهی به اعتراض کارگر میدهند. زمانی که اعضای خانواده ها که عمدتا زن هستند در تجمع شرکت میکنند، اعتراض چهره دیگری به خود میگیرد و زمینه برای طرح بسیاری مسائل خارج از کارخانه هم ایجاد میشود. حقانیت این جهتگیری را خانواده های کارگران بازداشتی معدن بافق در تابستان ۹۳ نشان دادند. خانواده ها لولای رابطه با شهر شدند، شهر در حمایت از کارگران بسیج شد، اعتراض رسانه ای شد، اعتصاب به گفتمان مردم شهر تبدیل شد و نقش کارگر خود را بیش از هر زمان در آن منطقه نشان داد. در جریان اعتراضات و راهپیمایی های کارگران هپکو شاهد یک برآمد دیگر از حضور خانواده ها بودیم و امروز حضور قدرتمند خانواده های کارگران نیشکر هفت تپه چنان اهمیتی یافت که در رسانه های مختلف حکومتی به صورت پررنگی انعکاس یافت. حضور خانواده های کارگری در هفت تپه در تجمع روز ۲۷ آبان، مردم شهر را به راهپیمایی کارگران کشاند و ابعاد اعتراض به سطحی دیگر رسید. امروز هر ناباوری هم میتواند اهمیت حضور خانواده ها را در اعتراضات کارگران اعتصابی ببیند.

رویکرد ما به مساله خانواده ها منتج از رویکردی است که کارگر را یک طبقه اجتماعی میداند نه یک صنف. با همین متد و با این نگاه به کارگر است که همواره تاکید کرده ایم کارگران در قطعنامه هایشان علاوه بر خواست افزایش دستمزد و ایمنی کار و ... به خواست های عمومی تر جامعه نیز توجه کنند. به اهمیت این موضوع در ادامه خواهم پرداخت.

خوشبختانه در سالهای گذشته کارگران توجه بیشتری به اهمیت حضور خانواده ها داشته اند و شاهد پیشروی قابل ملاحظه ای در این زمینه بوده ایم اما جنبش کارگری لازم است گام های بزرگتری در این زمینه بردارد و این برای ما در حزب کمونیست کارگری وظیفه ای هر روزه و بی وقفه است. چون یقین داریم که هر گام پیشروی در این زمینه به قدرت اجتماعی عظیمی برای کارگر تبدیل میشود.

**مطالبات عمومی مردم، دمکراتیک یا سوسیالیستی؟**

چپ سنتی، مبارزه برای برابری زن و مرد، حقوق کودک، مبارزه با مذهب و اعدام و فقدان آزادی بیان را دمکراتیک میداند و بعنوان موضوعی حاشیه ای برای کارگر به آن نگاه میکند. چون کارگر را یک طبقه اجتماعی نمیداند. و عملا این عرصه را به جنبش های دیگر میسپارد و کارگر را در سیاست به دنبال آنها میفرستد. در واقع برخوردش به ستم های مختلف در جامعه هم عمیقا غیر طبقاتی است. همه ستم ها در جامعه سرمایه داری ستم سرمایه بر جامعه است و مبارزه با این ستم ها بخشی از مبارزه با سرمایه داری، ایدئولوژی و سیاست و عملکرد روزمره آن است. این خواست ها بیش از هر کس به کارگر مربوط است. اعدام و بیحقوقی زن و بیحقوقی کودک نه تنها مساله کل جامعه بلکه مستقیما تعرضی به کارگر است و بیش از هر کس طبقه کارگر را تحت فشار قرار میدهد. سرمایه داری فقط مشغول اسثتمار نیست، به انواع ستم ها و تفرقه ها در میان کارگران و کل جامعه نیاز دارد تا بتواند استثمار کند و مبارزه با این ستم ها از اعدام تا بیحقوقی زن، از مذهب تا بیحقوقی کودک، بخش مهم و لاینفکی از مبارزه طبقاتی و برای ما در حزب کمونیست کارگری عرصه های مختلف مبارزه کمونیستی است. چپ سنتی نمیفهمد که هر چه مذهب در میان کارگران ریشه دارتر باشد، تحمیل دستمزد پایین تر و بیحقوقی بیشتر به آن برای سرمایه داری راحت تر است. هرچه آزادی بیان و عقیده کمتر و اعدام و شکنجه بیشتر باشد موانع بیشتری در مقابل کارگر برای اعتراض و اعتصاب و متشکل شدن وجود خواهد داشت. هرچه زن بیحقوق تر باشد، استانداردهای جامعه پایین تر خواهد بود و راحت تر میتوان زنان کارگر را از بیمه بیکاری و سایر بیمه های اجتماعی محروم کرد. و اساسا این ستم ها برای پایین نگهداشتن فرهنگ و استانداردهای جامعه، پایین نگهداشتن توقعات و انتظارات جامعه، توجیه نظام سرمایه داری و برای سر پا نگهداشتن این نظام و استثمار هرچه شدیدتر کارگر است. از نظر چپ سنتی مبارزه علیه مذهب و مردسالاری و ستم به زن موضوعی حاشیه ای و غیر کارگری و غیر طبقاتی است. این منشاء اختلاف فاحشی میان حزب کمونیست کارگری با این چپ غیر اجتماعی است. همانطور که در بخش اول این نوشته توضیح دادم، طبقه کارگر برای اینکه خود را آزاد کند باید کل جامعه را آزاد کند، باید پرچم خواست های کل جامعه را بلند کند تا کل مردم تحت ستم را پشت سر خود بسیج کند و به رهبر جامعه تبدیل شود. طرح خواست های عمومی جامعه مانند لغو مجازات اعدام، برابری زن و مرد، آزادی بیان و اعتصاب و تشکل، پایان دادن به امنیتی کردن اعتراضات و خواست هایی از این دست که سالها است در قطعنامه های تشکل های کارگری و در سخنرانی ها و بیانیه های رهبران کارگری حتی از درون زندان مطرح میشود، و بلند کردن پرچم تحصیل رایگان و درمان رایگان در اعتصابات سراسری معلمان و تجمعات بازنشستگان لحظات شکوهمندی از پیشروی جنبش کارگری و تحکیم موقعیت کارگر در جامعه است. امروز همه میبینند که کارگر پرچم مطالبات کل جامعه را برافراشته است.

**ایجاد پشتوانه بین المللی**

کمپین حزب در حمایت از اعتصاب کارگران نفت در زمستان ۱۳۷۵ که به مدت بیش از سه ماه بطول انجامید، عظیم ترین کمپین بین المللی در معرفی طبقه کارگر ایران بود. اسناد این کمپین در کتابی تحت عنوان فقط کارگران میتوانند در ۳۲۰ صفحه منتشر شده است. صدها اتحادیه بزرگ و کشوری و بین المللی در اقصی نقاط جهان به این کمپین پیوستند و جمهوری اسلامی را برای آزادی کارگران دستگیر شده، و برای برسمیت شناسی حق تشکل و اعتصاب و قراردادهای دسته جمعی تحت فشار قرار دادند و این مساله در رسانه های فارسی زبان وقت بارها و بارها منعکس شد. بدنبال آن، کمپین بین المللی دفاع از محمود صالحی و بدنبال آن کمپین های متعدد دیگر در سطح بین المللی سازمان داده شد و تصویری واقعی از طبقه کارگر در ایران، مبارزاتش، مطالبات و بیحقوقی ها و آرمان ها و آرزوهایش به طبقه کارگر در سطح جهان داده شد. رسانه های حاکم در غرب تصویری دروغین از جامعه ایران به خورد مردم داده بودند، مطلقا از کارگران و مبارزاتشان صحبتی نکرده بودند و تصویری از یک جامعه مذهبی و عقب مانده که جمهوری اسلامی نمایندگی اش میکند به افکار عمومی داده بودند. این تصویر را با کمپین های متعدد و بین المللی در هم شکستیم و طبقه کارگر را در سطح بین المللی معرفی کردیم و حامیان زیادی در سطح بین المللی برای کارگران ایجاد کردیم. بطوری که امروز همین که خبر دستگیری و سرکوب کارگران به سازمان های کارگری در غرب میرسد عکس العمل نشان میدهند، به جمهوری اسلامی اعتراض میکنند، محکوم میکنند و خواهان آزادی کارگران زندانی میشوند. این پشتوانه قابل توجهی برای جنبش کارگری و یک فاکتور تقویت اعتراضات کارگران و تحکیم موقعیت آنها و وزن آنها در جامعه شده است. امروز خوشبختانه کم نیستند رهبران کارگران و معلمانی که در سطح بین المللی شناخته شده هستند و پوشش امنیتی بالایی برای آنها ایجاد شده است.

**رسانه ای کردن اعتصابات**

اعتصاب و اعتراض کارگر باید همه جا منعکس شود و به گفتمان عمومی در سطح جامعه تبدیل شود. رسانه های وابسته به حکومت و رسانه های دست راستی تا جایی که بتوانند از کارگر حرفی نمیزنند. امروز اما چنان اعتراضات کارگری بر فضای جامعه حاکم شده که کمتر رسانه ای میتواند از کنار آن بگذرد و حرفی نزند. اعتصابات اخیر معلمان و رانندگان و اعتصابات شکوهمند و قدرتمند فولاد و هفت تپه، حتی رسانه های دست راستی را مجبور کرد بارها و بارها درمورد آن صحبت کنند. از اسفند ۸۲ که تلویزیون کانال جدید شروع به کار کرد یعنی در ۱۵ سال اخیر یک بخش قابل ملاحظه برنامه های آن بطور روزمره به انعکاس گزارش اعتصابات و اعتراضات کارگری، دستگیری ها و کمپین ها و مباحث کارگری اختصاص داشته است. این فضای جدیدی و توقعات و انتظارات جدیدی ایجاد کرد. اولین بار در تاریخ ایران بود که تلویزیونی با حجم بیننده میلیونی کارگر را در این ابعاد جلو جامعه گذاشت، با رهبرانشان مصاحبه کرد، چهره کارگران را به جامعه و کل طبقه کارگر نشان داد، رهبرانشان را معرفی کرد، جامعه را به همبستگی با آنها تشویق نمود، مسائل کارگران را به مساله جامعه تبدیل کرد و تاثیرات مهمی بر جنبش کارگری و موقعیت آن در جامعه باقی گذاشت. تحت این فضا بود که ایلنا شروع کرد با انعکاس سر و دم بریده برخی اعتصابات کارگری روایت خودش را به مراجعه کنندگان به سایتش بدهد، عمق اعتراض کارگر را تا جایی که میتواند محدود کند، شوراهای اسلامی را رهبر مبارزات معرفی کند، اعتراض را به چهارچوب مسائل داخل کارخانه محدود کند و با تاکید مشدد روی صنفی بودن اعتصابات تصویری بدهد که گویا اعتراض کارگر به حکومت و قوانین و ارگانهای حکومت مربوط نیست. با اینهمه نفس اینکه تحت فشار اعتراضات کارگران و انعکاس آن در رسانه هایی مثل کانال جدید مجبور به منعکس کردن اعتراضات کارگران شد، نشانه ای از جلو رفتن موقعیت کارگر در جامعه بود.در سال های اخیر مدیای اجتماعی هم به تصویر اضافه شد وبه سرعت مورد استفاده جامعه و مشخصا کارگران قرار گرفت. ابتدا معلمان و سپس کارگران مراکز کارگری شروع به استفاده روزافزون از این رسانه جدید کردند، اخبار خود را به سرعت به گوش جامعه رساندند، از این ابزار جدید برای سازماندهی اعتصابات و تجمعات سراسری و غیر سراسری خود استفاده کردند و مهمتر اینکه به کمک مدیای اجتماعی شروع به سازماندهی خود کردند و جنبش کارگری را گام بلندی به جلو بردند. میخواهم بگویم که اگر امروز رسانه های دست راستی و حتی برخی روزنامه های حکومتی پای صحبت کارگران می نشینند و گوشه ای از اعتراض کارگر را منعکس میکنند،‌ همانطور که گفته شد این مساله تاریخی دارد که باید آنرا دانست.

**آیا کارگران پراکنده اند؟**

در ادبیات غالب بر سازمانهای چپ و بدرجات کمتری فعالین کارگری، تصویری که از طبقه کارگر داده میشود تصویری مربوط به بیست سال قبل است و حتی با تصویر واقعی بیست سال قبل کارگر هم خوانایی ندارد. اینها پیشروی جنبش کارگری را نمیبینند. همان حرف های دو سه دهه قبل را تکرار میکنند. کارگران پراکنده اند! راه حلی هم ندارند بجز تکرار اهمیت اتحاد. انگار کارگر نمیداند اتحاد خوب است. اما آیا واقعا این تصویر واقعی است؟ نه مطلقا واقعی نیست. روشن است که کارگران در سطح سراسری و حتی در یک شهر یا منطقه نه اتحاد منسجمی ایجاد کرده اند نه تشکلی سراسری دارند که در سطح سراسری کارگران را به عملی فراخوان بدهد. اما آیا این همه واقعیت است و آیا این تصویر کاملاست؟

ساده ترین چیز این است که بگوییم کارگران پراکنده اند. نه مکانیزم درونی طبقه کارگر را بشناسیم و نه پیشروی هایش را. در بخش اول نوشته توضیح دادم که کارگران ساختار درونی دارند، رهبران خود و محافل و شبکه های خود را حتی ۴۰ سال قبل داشتند و با اتکا بر همان ها اعتصاب و اعتراض میکردند. هیچوقت و در بدترین شرایط نیز کارگران اتمیزه نبوده اند. اما بویژه در ده پانزده سال گذشته کارگران گام های مهمی در زمینه متحد شدن و متشکل شدن برداشته اند. کسی که پیشروی را نبیند فقط درجا نمیزند و حرف های قدیمی اش را تکرار نمیکند، بلکه کارگر را به عقب میبرد. پیشروی اش را به رسمیت نمیشناسد و نمیتواند گام بعدی را ارائه بدهد. اینرا ما نه در دو سه سال گذشته که کارگران در سطح سراسری شروع به اعتصابات سراسری زده اند - در تمام نوشته وقتی از کارگر صحبت میکنم منظورم معلم و بازنشسته و پرستار هم هست - بلکه سالها است داریم تاکید میکنیم. قدم به قدم حرکات کارگران را دنبال کرده و تلاش کرده ایم دستاوردهای این طبقه را تثبیت کنیم تا بتوان گام بعدی را برداشت. چند سال است معلمان دست به تجمعات و اعتصابات سراسری میزنند، بخش هایی از کارگران مانند مخابرات و راه آهن و آتش نشانی دست به اعتصاب و اعتراض سراسری میزنند، کارگران پتروشیمی های ماهشهر همزمان اعتصاب میکنند، بخش هایی از کارگران معادن اعتصاب سراسری میکنند، دو سال است بازنشستگان با تجمعات سراسری خود به میدان آمده اند،‌ رانندگان کامیون در ماههای گذشته چندین بار دست به اعتصاب هماهنگ و سراسری در صدها شهر زده اند، آیا اینها بخشی از پروسه متحد شدن نیست؟ خانواده های بسیاری از مراکز کارگری در سالهای گذشته به تجمعات کارگران اعتصابی پیوسته اند، آیا اینها اینها بخشی از متحد شدن طبقه کارگر نیست؟ طومارهای ۱۰ هزار نفری کارگران نفت و طومار ۴۰ هزار امضا برای افزایش دستمزد، بخشی از روند متحد شدن کارگران نیست؟ همبستگی گسترش یابنده ای که با کارگران اعتصابی از جمله با کارگران هفت تپه صورت گرفته و یا دو سال قبل با کارگران آتش نشانی صورت گرفت گوشه های دیگری از قدم های طبقه کارگر بطرف متحد شدن نیست؟ باید به نقش چهره های سرشناس جنبش کارگری هم اشاره کرد که به اشکال مختلف کل طبقه را نمایندگی و سخنگویی میکنند. طرح خواست های سراسری توسط معلمان و بخش های دیگری از کارگران همه وهمه نشانه های مهمی از تلاش برای متحد شدن است. اینها شاخص های مهمی هستند که نتایج مهمی نیز برای متشکل شدن در ابعاد سراسری دارند ببار میاورند و گام های بعدی اتفاقا بر اساس این مولفه ها برداشته میشود. برخی جریانات الگوهای از پیشی برای اتحاد دارند و چون کارگران مطابق این الگوها حرکت نکرده اند در ذهنیت آنها همچنان در وضعیت سی سال قبل به سر میبرند. میگویند این قبول نیست! شما همچنان پراکنده اید! راه حلی نیز که این جریانات برای اتحاد کارگران و متشکل شدن کارگران مطرح میکنند نیز ربطی به واقعیت ندارد. اینها ضعف و ناتوانی خود را به کارگران نسبت میدهند، در این پیشروی ها خود را شریک نمیدانند و آنرا به رسمیت نمی شناسند چون مطابق الگوهای ذهنی آنها نیست. اما طبقه کارگر با گام های استوار دارد جلو میرود،‌ دارد متحد میشود و البته گام های مهمتری در پیش دارد. ولی تا همین جا را باید به رسمیت شناخت تا بتوان آنرا تثبیت کرد و بر اساس آن قدم های آینده را برداشت.

یک نکته مهم دیگر مساله تشکل یابی است که خود بحث مفصلی است و در نوشته دیگری به آن خواهم پرداخت. اما همینقدر اشاره کنم که تشکلیابی کارگران در سطح محلی و سراسری نیز در ادامه همین پیشروی ها دارد صورت میگیرد. کارگران قدم های مهمی نیز در این زمینه برداشته اند. تک تک مولفه هایی که اشاره کردم از فاکتور بین المللی تا نقش خانواده ها و رهبران کارگری، تشکل های موجود، رسانه ها و مدیای اجتماعی، مطالبات سراسری و اعتصابات سراسری، مولفه های مهم ایجاد تشکل های محلی و سراسری کارگرانند. فعالین و رهبران کارگری باید بدقت ببینند امروز جنبش کارگری کجا ایستاده است، پیشروی هایش چه بوده است و به چه مسائلی باید همچنان تاکید کنند تا راه پیشروی بعدی را بدرست بشناسد. اینرا در مقاله دیگری به تفصیل مورد بحث قرار خواهیم داد.

جنبش کارگری امروز شباهتی با جنبش کارگری در دهه هفتاد و هشتاد ندارد. تلاش من این بود که مولفه های این پیشروی و در عین حال تفاوت های خود را با جریانات دیگر توضیح بدهم. حزب کمونیست کارگری عمیقا خود را در این پیشروی شریک میداند. و به همین دلیل پیشروی های طبقه کارگر همراه است با تحکیم موقعیت کمونیسم کارگری و حزب کمونیست کارگری. امروز کارگر به چنان وزنه ای در جامعه تبدیل شده است که گفتمان های جامعه را عوض کرده است. چشم ها بیش از هر زمان به طرف کارگر و قدرت آن چرخیده و جریانات ملی اسلامی و دست راستی را به حاشیه رانده است. به همین اعتبار حزب کمونیست کارگری موقعیت بسیار متفاوتی در جنبش کارگری و در جامعه یافته است.و این یک اتفاق مهم و تاریخی در جامعه ایران است. بر چنین متنی امروز گام های بسیار بزرگتر و پیشروی های بسیار اساسی تر امکانپذیر شده است.